

شرح مثنوی

تألیف محمد نعیم

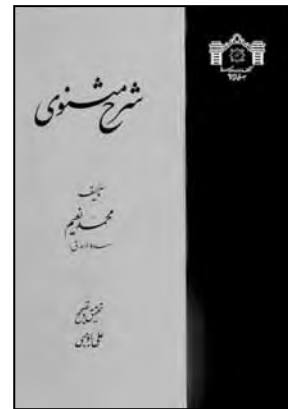
درآمد

اشعار مولانا، چه در مثنوی و چه در غزلیات شمس، آکنده و آمیخته با رموزات عرفانی و اسرار ملکوتی است و از همان آغاز تولد و سرایش، افهام و اذهان بسیاری از یاران و مریدان مولانا را به خود جلب کرد و طبق آنچه از مکتوبات مولانا و فیہ ما فیہ او برمی آید، و نیز آنچه افلاکی در مناقب العارفین بارها بدان اشاره کرده است، مولانا در زمان حیات پربرکت خود، آنچه اذهان و افهام کافه انام از این رموزات در بهره‌اندوزی دچار مشکل می‌شد، با کلام جان‌بخش خویش، کلام مثنوی را تفسیر و تبیین می‌نمود و ایشان بارها در فهم ابیات و معانی رمز آلود مثنوی به خود مولانا مراجعه و از او سؤال می‌نمودند (ر.ک: مولوی، ص ۷؛ مولوی، ۱۳۷۲: ۵۶ و ۱۴۳؛ همان، ۱۳۶۵: ۷۷ و ...؛ و نیز ر.ک: شجری، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۹).

به قول استاد فرزانه و دانشمند، جناب آقای دکتر شفیع کدکنی، «مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی، بزرگ‌ترین حماسه روحانی بشریت است، که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده است و هنوز بشریت در نخستین پله‌های شناخت این اثر ژرف و بی‌همتاست». اگر در هر سالی شرحی جامع و کامل بر این کتاب نوشته شود، باز هم میدان تحقیق همچنان باز است و تشنگان این وادی، جویای گزارش‌های بیشتر و بیشترند.

آری؛ صدها شرح و تلخیص و ترجمه به زبان‌های فارسی، ترکی، اردو و ده‌ها زبان دیگر دنیا از مثنوی معنوی صورت گرفته که امروزه نسخ خطی فراوانی از آنها در کتابخانه‌های مختلف دنیا موجود است، که نمودار گوشه‌ای از عظمت این کتاب عظیم و پرقدر است که بحق

یوسف بیگ باباپور*



* شرح مثنوی.

* محمد نعیم.

* تصحیح و تحقیق: علی اوجبی.

* چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز

اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

لقب «قرآن فارسی» یافته است و الحق که:

گر شود پیشه قلم، دریا مدید

مثنوی را نیست پایانی امید (مثنوی: ۲۳۴۷/۶)

پس از مولانا و سلطان ولد که در شرح مثنوی، آثار و تقریراتی از خویش به یادگار نهاده‌اند، قدیم‌ترین شرح دربارهٔ مثنوی، شرح احمد رومی، از مریدان سلطان ولد و فرزندش، عارف چلبی، است، که مرحوم فروزانفر از آن خبر داده و دو نسخه از آن را در دست داشته است (ر. ک: شرح مثنوی شریف، مقدمه، ص ۱۰). این شرح، که به قول مرحوم زرین کوب شرحی قابل ملاحظه نیست (ر. ک: زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۷۰)، در سال ۷۲۰ هـ. ق تألیف شده است. بعد از این شرح، نشانی و اثری از شرح و تفسیر درخور بر مثنوی تا حدود دو قرن به دست نیامده است.

پس از درگذشت مولانا، توجه به آثار او و کوشش در شناخت شخصیت معنوی و عرفانی او، به‌خصوص در حوزهٔ یاران مولانا در قونیه بیشتر شد؛ لذا نخستین کوشش‌ها نیز در همان قونیه صورت گرفت. فریدون سپهسالار (۶۲۹-۷۱۹ هـ. ق)، که به قول خود، چهل سال به مولانا خدمت کرده بود، در کتابی فارسی به ذکر مناقب و احوال مولانا پرداخت. افلاکی نیز حدود پنجاه سال بعد از مولانا (۷۱۸ هـ. ق) مناقب العارفین خود را در ذکر مناقب و احوال و کرامات مولانا از کودکی تا رحلت نگاشت. این کتاب علی‌رغم حکایات مبالغه‌آمیزی که دارد، در بین دوستداران مولانا محبوبیت و شهرت زیادی پیدا کرد؛ به طوری که بارها از سوی پیروان مکتب مولانا تلخیص و ترجمه شده است؛ برای نمونه، صابونی خلاصه‌ای از آن را به نام ثواب المناقب به علاقه‌مندان عرضه کرده است. محمود مثنوی‌خوان نیز ترجمه‌ای از آن موسوم به ثواب صورت داده است که به نام ثواب

قدیم‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و یا اشعاری از او را در آنها یافت، آثار مربوط به علاءالدولهٔ سمنانی (ف. ۷۳۵ هـ. ق) و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی (ف. ۷۵۷ هـ. ق) و میر سیدعلی همدانی (ف. ۷۸۵ هـ. ق) است

محمود مثنوی‌خوان مشهور بوده است (ر. ک: گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۲۴؛ شجری، ۱۳۸۶: ۲۹).

قدیم‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و یا اشعاری از او را در آنها یافت، آثار مربوط به علاءالدولهٔ سمنانی (ف. ۷۳۵ هـ. ق) و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی (ف. ۷۵۷ هـ. ق) و میر سیدعلی همدانی (ف. ۷۸۵ هـ. ق) است. علاءالدولهٔ سمنانی در پاسخ شخصی که از او پرسیده است «مولانای رومی چگونه کسی بوده؟» گفته است: «من هرگز سخن او نشنودم که وقت من خوش نشده است» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۶۷). دو بیت از مثنوی در ملفوظات شیخ نصیرالدین چراغ دهلی و چند بیت از غزل مولانا در ذخیرهٔ الملوک میر سیدعلی همدانی نیز آمده است (همان: ۷۶۷). بیشترین علاقه را نسبت به مولانا و اشعار او، در شعر و آثار بزرگان قرن نهم، مانند قوام‌الدین سنجایی (ف. ۸۲۰ هـ. ق)، شاه قاسم انوار، خواجه ابوالوفاء خوارزمی (ف. ۸۳۵ هـ. ق)، کمال‌الدین (تاج‌الدین) حسین خوارزمی (ف. ۸۴۰ هـ. ق) می‌توان مشاهده کرد (همان: ۷۶۸).

در حقیقت، کوشش برای شرح مثنوی نیز از همین کمال‌الدین حسین خوارزمی شروع می‌شود. دو شرح منظوم و مثنوی او بر مثنوی، به نام‌های کنوز الحقائق و جواهر الأسرار و زواهر الأثر، به اعتباری اولین شرح منظم و منسجم بر مثنوی به حساب می‌آیند. از کنوز الحقائق جز قسمت‌هایی بر جای نمانده؛ اما جواهر الأسرار از منبع بسیاری از شارحان و محققان مثنوی بوده است؛ ولو آنکه شارح توانسته است تنها سه دفتر را شرح کند (ر. ک: شجری، ۱۳۸۶: ۳۰ و ۱۲۰). دربارهٔ این شرح به تفصیل سخن خواهد رفت.

به دنبال خوارزمی، نظام‌الدین محمود شیرازی، معروف به شاه‌داعی، شاعر و عارف بزرگ قرن نهم (۸۱۰-۸۷۰ هـ. ق)، حاشیه یا شرحی بر مثنوی نوشت که علی‌رغم کاستی‌ها و نارسایی‌هایی که در آن مشاهده می‌شود، قابل تحسین و درخور توجه است. او نیز، مانند خوارزمی، پیرو مکتب محیی‌الدین عربی است و از منظر آن عارف بزرگ به شرح پاره‌ای از مشکلات مثنوی پرداخته است (ر. ک: همان: ۸۲). شاه‌داعی نیز قبل از این شرح، ۱۸ بیت از ابیات مثنوی را شرح می‌کند و سپس آن را در ضمیمهٔ شرح خود می‌آورد.

البته نمی‌توان از کوشش‌های مولانا یعقوب چرخ (ف. ۸۵۱ هـ. ق) و مولانا عبدالرحمن جامی (ف. ۸۹۸ هـ. ق) نیز در این قرن چشم‌پوشی کرد. چرخ از مشایخ فرقهٔ نقشبندیه است و مثنوی در میان پیروان این فرقه همواره به دیدهٔ عظمت و احترام نگریسته می‌شده است. او به خواهش بعضی از اصحاب خود، به شرح دیباچهٔ مثنوی و توضیح و تحلیلی مختصر دربارهٔ داستان پادشاه و کنیزک و شیخ دقوکی و قصهٔ همشهری عارف خود، شیخ محمد سرُزی می‌پردازد. جامی، که خود از ارادتمندان مولاناست و دربارهٔ دیدار او از قونیه و تربت مولانا نیز حکایاتی نقل شده است (ر. ک: گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۲۷۲-۲۷۳)،

قدیم‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و یا اشعاری از او را در آنها یافت، آثار مربوط به علاءالدولهٔ سمنانی (ف. ۷۳۵ هـ. ق) و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی (ف. ۷۵۷ هـ. ق) و میر سیدعلی همدانی (ف. ۷۸۵ هـ. ق) است

کوشش برای شرح مثنوی کمال الدین حسین خوارزمی دو شرح منظوم و مثنوی و مثنوی او

**کوشش برای شرح مثنوی از
کمال الدین حسین خوارزمی شروع می‌شود.
دو شرح منظوم و مثنوی او بر مثنوی، به
نام‌های کنوز الحقائق و جواهر الأسرار و
زواهر الأنوار، به اعتباری اولین شروع منظم و
منسجم بر مثنوی به حساب می‌آیند. از کنوز
الحقائق جز قسمت‌هایی بر جای نمانده؛ اما
جواهر الأسرار او منبع بسیاری از شارحان و
محققان مثنوی بوده است**

۳۶۰ بیته یوسف دده از مثنوی و شرح آن به قلم عبدالله بن محمد رئیس‌الکتاب العثمانيه و نوشتن شروع و تلخیصاتی دیگر بر این منتخب، یوسف دده را در زمره پژوهندگان و شارحان مثنوی نیز به شمار آورده است و می‌توان گفت اقدام او، در توجه شارحان ترک به شرح مثنوی در نیمه دوم قرن دهم و یازدهم مؤثر بوده است؛ به طوری که پس از او چندین شرح ناقص و کامل در قرن دهم بر مثنوی نوشته می‌شود. ابراهیم بن صالح مغلوی، معروف به شاهدی، شرحی منظوم و خوب درباره مثنوی دارد. ظریفی حسن چلبی (۹۴۲ هـ. ق) کاشف الأسرار و مطلع الأنوار را در شرح بعضی از ابیات دفتر اول مثنوی می‌نویسد. چند شرح دیگر و نه چندان مهم نیز در همین قرن در آسیای صغیر بر مثنوی نوشته می‌شود. نخستین شرح منظم و کامل را در ترکیه، مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان، معروف به «سروری» (ف. ۹۶۹ هـ. ق) بر مثنوی به فارسی می‌نویسد و پس از آن، شمعی در اواخر قرن دهم (۹۹۵ هـ. ق) شرحی را بر مثنوی شروع می‌کند و پس از گذشت چهارده سال، موفق می‌شود شش دفتر مثنوی را به ترکی شرح کند. این دو شرح، قدیم‌ترین شروع کامل بر مثنوی در ترکیه به حساب می‌آیند. پس از آنها، رسوخ‌الدین اسماعیل انقروی (۱۰۴۱ هـ. ق) موفق می‌شود جامع‌ترین و ارزنده‌ترین شرح ترکی را بر مثنوی بنویسد. بعد از انقروی، شروع دیگری نیز بر مثنوی به وجود آمد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: جواهر بواهر، از صاری عبدالله افندی (ف. ۱۰۷۱ هـ. ق)، روح المثنوی، از اسماعیل حقّی (ف. ۱۰۶۳ هـ. ق)، ترجمه و شرح مثنوی شریفه از عابدین پاشا حکمران انقره (ف. ۱۲۵۹ هـ. ق) (شجری، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۷).

در این دوره در ایران نیز شرحی بر مثنوی به وجود آمد. ملا محمد صالح قزوینی، از علمای مشهور شیعی در عهد صفویه، که خود از شاگردان میرداماد و همعصران علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی بوده

بر دو بیت آغازین مثنوی شرحی مبسوط به نظم و نثر می‌نویسد، که بسیاری از شارحان بعد از او، به‌خصوص پیروان مکتب ابن عربی، از این شرح استفاده کرده‌اند.

اسیری لاهیجی و شیخ علاء‌الدین علی بن محمد شاهرودی، معروف به «مصنفک»، از دیگر بزرگانی هستند که نسبت به شرح بعضی از ابیات مثنوی و رفع دشواری‌های آن در قرن نهم کوشیده‌اند (ر.ک: شجری، ۱۳۸۶: ۵۷). ملاحسین کاشفی سبزواری (ف. ۹۱۰ هـ. ق)، واعظ مشهور و نویسنده پرکار قرن نهم و دهم، نیز تلاش‌هایی ارزنده درباره مثنوی انجام داده است. او علاوه بر دو خلاصه از مثنوی به نام‌های لُبّ المعنوی و لُبّ لباب، ظاهراً شرح دیگری نیز بر مثنوی نوشته است که بعضی از تذکره‌نویسان از آن خبر داده‌اند.

در شبه‌قاره هند نیز مثنوی محبوبیت فراوانی پیدا کرده بود؛ به طوری که از قرن دهم تا سیزدهم، چند شرح بر مثنوی نوشته شد. در میان سلسله‌های تصوف در هند، طریقت چشتیه علاقه و توجه بیشتری نسبت به آثار مولانا از خود نشان داد و مثنوی یکی از اساسی‌ترین آثاری بود که در میان پیروان این فرقه خوانده می‌شد (ر.ک: شیمل، ۱۳۶۷: ۵۲۳). می‌گویند پیشوای این طریقت، نظام‌الدین اولیاء (ف. ۷۲۵ هـ. ق)، خود شرحی نیز بر مثنوی نوشته است، که قسمتی از آن در انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. این شرح، دومین شرح نوشته‌شده بر مثنوی، بعد از شرح احمد رومی است.

به هر حال، استقبال گرم حاکمان شبه‌قاره و مهاجرت شاعران و فعالیت متصوفان ایرانی و غیر ایرانی، زمینه پیدایش ده‌ها شرح ناقص و کامل بر مثنوی را در شبه‌قاره فراهم کرد، که از مهم‌ترین شروع بازمانده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: لطائف المعنوی فی حقائق المثنوی، از عبداللطیف عباسی گجراتی (قرن یازدهم)، مکاشفات رضوی، از مولوی محمدرضا ملتانی لاهوری (قرن یازدهم)، مخزن الأسرار، از ولی محمد اکبرآبادی (قرن دوازدهم)، فتوحات معنوی، از عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین، معروف به بحرالعلوم (قرن دوازدهم)، اسرار النیوب، از خواجه ایوب پارسا (قرن دوازدهم)؛ و از میان این پنج شرح، شرح محمد اکبرآبادی که کوشیده است مثنوی را بر اساس دیدگاه‌های ابن عربی تفسیر کند، اثر بیشتری بر شروع بعد از خود نهاده است (شجری، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴).

البته شروع و ترجمه‌هایی از مثنوی به زبان‌های دیگر صورت گرفته است که موفق‌تر از همه، ترجمه مثنوی به زبان اردو، به نام پیراهن یوسفی است، که مولانا محمد یوسف‌علی‌شاه چشتی نظامی در سال ۱۲۹۳ هـ. ق آن را صورت داده و چندین بار به چاپ رسیده است. همچنین از شروع موفق، شرح مفتاح العلوم، از مولانا میرزا محمد نذیر عرشی نقشبندی (به اردو) و شرح پیر امام‌شاه به زبان پنجابی و شرح عبدالجبار بنکش به زبان پشتو است.

در آسیای صغیر نیز آثاری در این زمینه به وجود آمد. گزیده

شرح محمد نعیم بر مثنوی صیغه عرفانی در قالب تأویلات فلسفاتی و بیانات

**شرح محمد نعیم بر مثنوی صیغه عرفانی
دارد و او کوشیده است ابیاتی را که به
نظرش دشوار بوده است، در قالب تأویلات
عرفانی و گاهی با استناد به روایات و نیز
اقوال مشایخ صوفیه و منابع عرفانی، چون
فتوحات ابن عربی، تشریح کند و گاهی
تأویلات و تفسیرهایی خلاف تفسیرهای
مشهور ارائه می‌کند**

اکثر موارد برای فهمیدن، توضیح و فهمانیدن مطلب نوشته نمی‌شد؛ بلکه به آکندن اثر از اصطلاحات و تعقید هرچه بیشتر متن منجر می‌شد. شارح حتی لزومی احساس نمی‌کرد که دریابد غرض صاحب متن چیست؛ هرچه خود درمی‌یافت، یا به عبارت صحیح‌تر، مذهب و مشرب و اعتقاد وی بود، آن را اساس قرار می‌داد و خواننده را شاید از مقصود صاحب متن به کلی دور می‌کرد. هیچ شارحی آنگاه که مثنوی را شرح می‌کرده، دیگر آثار مولانا و آثار عمده و اصلی مربوط به حیات وی را مطالعه نمی‌کرده است؛ در حالی که دیوان مولانا افکار مندرج در مثنوی و حتی محتوای حکایات آن را شرح می‌دهد؛ در فیه مافیة وی فصل‌هایی هست که به شرح ابیات مثنوی اختصاص دارد، و مقالات شمس مهم‌ترین مأخذ مثنوی است.

شرح مثنوی محمد نعیم

اما یکی از شروح کاملی که بر ابیات مشکله شش دفتر مثنوی ترتیب یافته، شرحی است از محمد نعیم. همچنان که مصحح محترم در مقدمه خود بر این کتاب اذعان داشته‌اند، مؤلف این اثر در ترقیمه دست‌نویس شماره ۱۴۲۳۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، که به سال ۱۰۹۱ هجری قمری کتابت شده، خود را «محمد نعیم» معرفی نموده است. گویا اطلاعاتی از زندگی مؤلف در دست نیست و آنچه از شخصی به نام محمد نعیم شاه‌جهان‌آبادی در تذکره منتخب اللطایف و نیز از محمد نعیم پنجابی در تذکره مقالات الشعراء (میر علیشیر قانع تتوی) نام برده شده است، مقصود شارح مزبور نیست.

شرح محمد نعیم بر مثنوی صیغه عرفانی دارد و او کوشیده است ابیاتی را که به نظرش دشوار بوده است، در قالب تأویلات عرفانی و گاهی با استناد به روایات و نیز اقوال مشایخ صوفیه و منابع عرفانی، چون فتوحات ابن عربی، تشریح کند و گاهی تأویلات و تفسیرهایی خلاف تفسیرهای مشهور ارائه می‌کند.

است، شرحی بر ابیات دشوار مثنوی می‌نویسد که شرح دفتر چهارم آن، به همراه دو صفحه از دفتر پنجم باقی مانده است.

شرح ناشناخته دیگر، که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود، از قرن دهم هجری است، که تنها یک دفتر از آن باقی مانده است و نام شارح نیز مشخص نیست؛ اما شارح می‌نویسد که حدود بیست سال از عمرش را صرف شرح مثنوی کرده است (ر.ک: حسینی، بی تا: ج ۳، ص ۱۰۲۸).

قطب‌الدین محمد لاهیجی اشکوری (ف ۱۰۷۵ هـ. ق) و علی، فرزند شیخ فضل‌الله گیلانی فومنی (ف ۱۰۱۸ هـ. ق) و حاج ملا محمد علی نوری (ف ۱۲۵۲ هـ. ق) نیز ابیاتی از مثنوی را شرح کرده‌اند. میرزا حسن بن محمد صادق خان، که خود از ملازمان شاه عباس اول بوده، نیز شرحی بر مشکلات مثنوی نوشته است.

حکیم و عارف بزرگ قرن سیزدهم، حاج ملا هادی سبزواری، نیز با شرح ارزشمند خود بر مثنوی، برگ زرین دیگری به کارنامه درخشان خویش می‌افزاید. او می‌کوشد تا مثنوی را از دیدگاه حکمت و شریعت، به‌خصوص آرا و عقاید صدرالدین شیرازی شرح و تفسیر کند (همان: ۳۸).

در میان غربیان نیز در قرون گذشته کوشش‌هایی در زمینه ترجمه و تفسیر مثنوی شده است، از جمله: هامبورگشتال (ف. ۱۸۵۶ م) دیپلمات و خاورشناس اتریشی، منتخبی از ابیات مثنوی را به زبان آلمانی ترجمه کرد. سپس تورلوگ، وزیر پروتستان آلمان، به تحقیق و معرفی مثنوی پرداخت. در انگلیس نیز وین فیلد و ویلسون ترجمه‌هایی از مثنوی فراهم آوردند که بعدها مورد پسند نیکلسون قرار گرفت (ر.ک: شجری، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۲).

مرحوم گولپینارلی شروخی را که خود ملاحظه نمود، در کتاب مولویه بعد از مولانا معرفی کرد. این شروح که اغلب به زبان ترکی و برخی به فارسی است، عبارتند است: شروح کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، موسوم به کنوز الحقائق فی رموز الدقائق و جواهر الأسرار و زواهر الأتوار، شرح بحر العلوم عبدالعلی محمد لکهنوی، شرح سروری، شرح سودی، شرح شمعی، شرح انقروی، شرح عبدالمجید سیواسی، شرح صارمی عبدالله موسوم به جواهر بواهر مثنوی، شرح اسماعیل حقی بروسوی موسوم به روح المثنوی، شرح شیخ مراد بخاری، شرح عابدین پاشا، شرح طاهر اولغون موسوم به درس‌های مثنوی، شرح پیری پاشا، شرح هدایی عزیز محمود، شرح حسن دده و ... (ر.ک: گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۱۸۴-۱۹۰).

تردید نیست که در بین شارحان مثنوی، کسانی بودند که به صرف داشتن علاقه جدی به مولانا و وابستگی به او به شرح مثنوی پرداخته‌اند. افرادی نیز به منظور داشتن اثر و شمرده شدن در عداد فضلا و کسب عنوان «شارح» و حتی به قصد خودنمایی و اظهار برتری، کار شرح مثنوی را در پیش گرفته‌اند. در مشرق‌زمین، شرح در

ویژگی دیگر این شرح آن است که ضبط ابیات مثنوی که شارح ارائه می‌کند، گاهی بسیار متفاوت با ضبط مشهور است؛ و مهم‌ترین ویژگی آن اینکه شرحی است بر تمام ابیات مشکله شش دفتر که به زبان فارسی است.

در تصحیح عالمانه این اثر ارزشمند، از دو نسخه خطی موجود استفاده شده است؛ نسخه اول در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۳۹ موجود و مکتوب سال ۱۰۹۱ هجری است، و نسخه دیگر مربوط به موزه بریتانیا به شماره ۳۷۰، مکتوب سال ۱۱۰۴ هجری می‌باشد. شیوه تصحیح، التقاطی است و افزوده‌های قیاسی مصحح داخل [] مشخص شده است.

در پایان، در کنار نمایه‌های فنی، تعلیقاتی در توضیح نکات مبهم، مآخذ اقوال و منابع روایات افزوده شده است و جهت سهولت استفاده، واژه‌نامه‌ای نیز بر آن تنظیم شده است.

مقدمه مصحح در ۹ مبحث، بدین شرح است: دورنمایی از حیات مولانا، آثار مولانا، شکل‌گیری سرایش مثنوی و سبب تألیف آن، درونمایه و ساختار مثنوی، منابع مثنوی، شروع مثنوی، درباره شارح، ویژگی‌های این شرح، دست‌نوشته‌ها و شیوه بازخوانی، که ۶۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است.

شیوه شارح چنین است که گاهی بیت یا ابیاتی مرتبط به هم را می‌آورد، سپس به تأویل و تفسیر و شرح آن می‌پردازد. در گزینش ابیات مشکله، به ابیاتی پرداخته شده که قابل تأویل و تفسیر عرفانی است و به عبارتی، صبغه عرفان در آن پررنگ‌تر است. هر جا که شارح مجال یافته، به طرح مباحث عرفانی از منظر عقاید ابن عربی پرداخته است؛ به گونه‌ای که این شیوه در جای جای کتاب کاملاً مشهود است و از یک شیوه پیروی می‌کند. شرح ابیات، برخلاف اکثر شروع، طولانی و ملال‌آور نیست؛ هر جا که حق مطلب ادا شده، کلام به پایان رسیده و جانب ایجاز نگاه داشته شده است.

علاوه بر اهمیت خود شرح، بنا به ویژگی‌هایی که اجمالاً برشمردیم، تعلیقاتی بسیار سودمند و بارز است که مصحح ارجمند بر آن افزوده‌اند. متن کتاب ۳۷۶ صفحه است. تعلیقات یکصد و چند صفحه‌ای آن زینت‌بخش این کتاب گشته و آن را برای هر مشتاق مثنوی دلنشین‌تر و سودمندتر کرده است. وی در تعلیقات به شرح برخی مبهمات متن، مراجع آیات و احادیث به تفصیل، مآخذ قصص و اقوال مشایخ و بزرگان، نکات و رویدادهای تاریخی، ذکر ابیات مشابه از مثنوی که بتواند به درک شرح بیت مزبور کمک کند، و ... پرداخته است.

استخراج نمایه در متون، که اهمیت آن کمتر از تصحیح و تعلیق نیست، یکی دیگر از امتیازات این کتاب است. «آیات، احادیث و روایات و اقتباسات قرآنی، امثال و اقوال، اشعار فارسی و عربی، نام‌ها، گروه‌ها، جای‌ها، کتاب‌ها، واژه‌نامه، اصطلاحنامه» نمایه‌های این کتاب را

تشکیل می‌دهند و به سهولت استفاده از آن کمک می‌کنند.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری تاریخ علم.

کتابنامه

- حسینی، سید احمد، بی‌تا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. جلد ۱۰، چاپ دوم، قم: ولایت.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، سرّ نی. چاپ چهارم، تهران: علمی.
- شجری، رضا، ۱۳۸۶، معرفی و نقد و تحلیل شروع مثنوی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شیمیل، آن ماری، ۱۳۶۷، شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- صدیق بهزادی، ماندانا، ۱۳۵۱، کتابنامه مولوی. چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزشی.
- ، ۱۳۸۰، کتاب‌شناسی مولوی. چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۶، تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۴ و ۵، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۶۷، شرح مثنوی شریف سه جلد در یک مجلد، چاپ چهارم، تهران: زوآر.
- گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۷۱، نثر و شرح مثنوی شریف ترجمه توفیق هـ. سبحانی. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ، ۱۳۶۶، مولویه بعد از مولانا. توفیق هـ سبحانی. چاپ اول، تهران: کیهان.
- منزوی، احمد، بی‌تا، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۶، مثنوی معنوی. تصحیح رینولد ان نیکلسون. چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ، ۱۳۷۲، مقالات مولانا (فییه ما فییه). ویرایش جعفر مدرّس صادقی. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ، ۱۳۶۵، مجالس سبعه. توفیق هـ سبحانی. چاپ اول، تهران: کیهان.
- ، ۱۹۷۳م، مکتوبات. به تصحیح احمد رمزی آق‌یورگ. با مقدمه ولد چلبی. به اهتمام دکتر فریدون نافذبک. چاپ اول، آنگره.
- نعیم، محمد، ۱۳۸۷، شرح مثنوی. تصحیح و تحقیق علی اوجیبی. چاپ اول، تهران: کتابخانه- موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.